# فهرست مطالب

مقدمه 9

فصل اول: بازتاب مسئلهٔ هویت و تبار قاجارها در روایت مورخان ایرانی

مقدمه 19

1. چهارچوب نظری بحث 22

2. مسئلهٔ تبار و هویت قاجارها در آثار مورخان صدر قاجاریه 28

2. 1 روایت ساروی از هویت قومی قاجارها 31

2. 2 هویت قومی قاجارها در نگاه دنبلی 32

2. 3 روایت محمدصادق مروزی از تبار قاجارها 33

2. 4 رویکرد خاوری به نسب و کنش‌های ایل قاجار 36

2. 5 روایت‏های هویتی اعتضادالسلطنه در *اکسیرالتواریخ* 38

2. 6 روایت محمدحسین اورجانی بدایع‌نگار از هویت قاجارها 41

2. 7 محمودمیرزا قاجار و بازنمایی هویت قاجارها در آثار او 44

3. هویت ایران محور در روایت‏های مورخان 47

4. الگوی هویت سیاسی در روایت‌پردازی مورخان قاجار 52

4. 1 بازنمایی هویت جغرافیایی با طرح مرزهای سیاسی جدید در منابع تاریخ‏نگاری 57

4. 2 مؤلفه‌های هویت اجتماعی در تحلیل متون تاریخ‌نگارانه 64

4. 2. 1 نسب‌نامه‌نویسی و هویت ایلی قاجارها به مثابهٔ طرح هویت اجتماعی آنان 64

4. 2. 2 عناصر هویت فرهنگی \_ دینی در متون تاریخ‌نگاری 67

5. نشانه‏های «تغییر هویت ایرانی» در منابع تاریخ‏نگاری 73

5. 1 طرح مفاهیم جدید به منظور تکوین تدریجی هویت نوین فرهنگی \_ اجتماعی 73

5. 2 طرح «دیگریِ هویتی» در روایت مورخان از فرنگستان 78

5. 3 تشکیل ارتش دائمی راهبردی جدید برای تغییر کارکرد و هویت نظامی ایران 79

6. جمع‌بندی 83

فصل دوم: مسئلهٔ مشروعیت و برجستگی آن در اندیشهٔ مورخان

1. مبانی نظری «مشروعیت» 85

1. 1 منابع اقتدار 86

1. 2 انواع اقتدار 86

1. 3 انواع مشروعیت 87

2. مبانی مشروعیت در حکومت قاجاریه 88

2. 1 مبنای «استیلایی» حق مشروعیت در حکومت‏های قبایلی 89

2. 2 مبنای «دینی» برای مشروعیت حکومت 92

2. 3 «میراث کهن ایرانی» و مسئلهٔ مشروعیت 97

2. 4 «رعیت پروری» و مسئلهٔ مشروعیت 100

2. 5 غلبهٔ مشروعیت مبتنی بر «اصالت نسبی و خاندانی» قاجارها در متون تاریخ‏نگاری 100

3. گونه‏های مشروعیت در متون تاریخ‏نگاری دورهٔ قاجاریه 104

4. بازتاب مسئلهٔ مشروعیت در تواریخ صدر قاجاریه 105

4. 1 مشروعیت قاجارها در رویکرد رستم‏الحکما؛ از تأیید تا انتقاد از حکومت 106

4. 2 ساروی و اندیشهٔ سیاسی یک‌جانبه؛ تأکید بر حقانیت تامّ پادشاهی 116

4. 3 خاوری شیرازی و نگرش نقادانه و مقایسه‏ای به مسئلهٔ سیاست و حکومت 123

4. 4 عبدالرزاق دنبلی؛ اندیشهٔ سیاسی و طرح راهکار در مناسبات سلطان \_ رعایا 128

4. 5 رویکرد میرزامحمدصادق مروزی به اندیشهٔ سیاسی 135

4. 6 محمدحسین بدایع‌نگار اورجانی و التزام به نگارش *تاریخ فتحعلی‏شاه* 137

4. 7 اندیشهٔ سیاسی اعتضادالسلطنه و روایت عصر محمدشاه 139

4. 8 جهانگیرمیرزا و روایت الگوی سیاست در *تاریخ نو* 141

5. جمع‌بندی 142

فصل سوم: مسئلهٔ جنگ در روایت مورخان دورهٔ اول قاجاریه

مقدمه 148

1. رویکردهای اصلی به مسئلهٔ جنگ 150

1. 1 تلقی دینی از جنگ 150

1. 2 رویکرد واقع‌گرا به جنگ 152

2. بازتاب مسئلهٔ جنگ در تاریخ‏نگاری‏های صدر قاجاریه 154

3. محورهای تاریخ‏نگاری جنگ 158

3. 1 ترغیب حس میهن‌پرستی و وطن‌دوستی 158

3. 2 گرایش به سمبلیسم و نمادگرایی تاریخی 159

3. 3 ارجاع و استناد به متون دینی و مذهبی 159

3. 4 طرح اهداف عالی انسانی در متون تاریخ‏نگاری 160

4. بازتاب تبیین فاجعه و یادکرد جنگ در آثار مورخان 162

4. 1 عبدالرزاق دنبلی؛ اصلی‏ترین راوی رخدادهای جنگ 162

4. 2 روایت مروزی در *آهنگ سروش* (یادداشت‏هایی دربارهٔ جنگ‏های ایران و روس) 167

4. 3 جنگ و سرحدات ایران در روایت خاوری 169

5. تفکیک هویتی بنابه تمایزات فرهنگی و قومی در متون تاریخ‏نگاری عصر جنگ 171

5. 1 خاطرهٔ جمعی و سرنوشت مشترک در عصر جنگ 171

5. 2 کاربست القاب و عناوین ایرانی برای پادشاه قاجار 172

5. 3 آگاه‌کردن مخاطب از سیاست‏های استعماری و ضرورت تقابل با آن 182

6. انعکاس حوزه‏های موضوعی جدید در روایت مورخان دورهٔ اول قاجاریه 183

6. 1 مسئلهٔ جنگ و رشد علت‌شناسی تباهی ایران در روایت مورخان 187

6. 2 روایت از ایران با هر قومیت و مذهبی 188

7. مورخان و بررسی علل شکوه و سعادت ایران باستانی در جبهه‏های جنگ 189

7. 1 بدگویی از مهاجمان خارجی 189

7. 2 بازتولید نشانه‏های فرهنگی ایران باستانی در متون تاریخی و ادبی 190

7. 3 همانندسازی شخصیت‏ها و حوادث 190

7. 4 افتخار به ایران پس از اسلام در روایت مورخان 191

8. قهرمان‏گرایی و ترسیم الگوهای ترکیبی در روایت مورخان 191

9. انعکاس تاریخ‏نگاری جنگ‏ها در روایت مورخان قاجار 195

9. 1 روایت شکست قشون ایران و واکنش اجتماعی به آن 195

9. 2 انعقاد متارکهٔ جنگ گلستان و قرارداد ترکمانچای 199

10. جمع‌بندی 201

فصل چهارم: بازنمایی مسئلهٔ فرنگ و فرنگی در منابع تاریخ‏نگاری

مقدمه 204

1. مناسبات خارجی ایران در نیمهٔ اول قرن سیزدهم قمری 204

1. 1 مناسبات ایران و انگلیس 205

1. 2 روسیهٔ تزاری و مسئلهٔ سیاست خارجی ایران 209

1. 3 نقش فرانسه در سیاست خارجی دورهٔ قاجار 211

1. 4 مناسبات ایران و عثمانی در نیمهٔ اول قرن سیزدهم قمری 212

2. سیاست خارجی شاه‌محور در دورهٔ قاجار 214

3. بررسی مسائل اصلی روابط خارجی ایران در عصر مواجهه 217

4. بازنمایی سیاست خارجی ایران در منظر مورخان صدر قاجاریه 235

4. 1 دنبلی و رویکرد او به مسئلهٔ روابط خارجی 235

4. 1. 1 علوم و فنون جدید از نگاه عبدالرزاق دنبلی 241

4. 1. 2 اروپاییان از نگاه عبدالرزاق دنبلی 243

4. 2 رویکرد وقایع‌نگار مروزی به مسئلهٔ مناسبات خارجی 246

4. 3 روایت *رستم‌التواریخ* از سیاست خارجی 248

4. 4 روایت خاوری شیرازی از مسئلهٔ فرنگ 250

4. 5 دنیای بیرونی و سیاست خارجی در نگاه خاوری شیرازی 255

4. 6 روایت اعتضادالسلطنه از مناسبات خارجی با غرب قرن نوزدهم 259

4. 7 جهانگیرمیرزا و بی‌اعتنایی به جهان غرب 262

5. جمع‌بندی 264

نتیجه‌گیری 275

منابع و مآخذ 281

# مقدمه

متون تاریخ‏نگاری یکی از میراث‏های فرهنگی هر جامعه‏ای‌اند که می‏توان بازتاب مسائل عصرشان را در روایت‌پردازی آنان یافت. اینکه مسائل کلان و اساسی مطرح‌شده در متون تاریخ‏نگاری دورهٔ قاجاریه کدام‌اند و چه جایگاهی در رویکرد و روایت‌پردازی مورخان نیمهٔ اول دورهٔ قاجاریه داشته‏اند مسئلهٔ نوشتار پیشِ روست. رویکرد تحقیق مبتنی بر تحلیل تاریخی و بازنمایی و تفسیر روایت‏هایی است که به صورت‌بندی جدیدی از روایت مورخان دربارهٔ مسائل دورهٔ قاجار کمک می‏کند. آنچه به عنوان دستاورد کلی بحث می‏توان آورد این است که حکومت قاجار همچون هر حکومت نوتأسیسی در ابتدای عمر خود با بحران هویت و مشروعیت مواجه بوده است؛ در نتیجه حجم عظیمی از مباحث و روایات مورخان رسمی به این دو مسئله متمرکز شده است. گفتمان هویت به مثابهٔ مسئلهٔ عصر تأسیس در تواریخ دورهٔ اول قاجاریه گرچه رنگ‌وبوی «ایلی \_ قومی» دارد، به‌تدریج به سمت هویت سرزمینی ایران باستان و هویت اسلامی با طرح ممیزات خاص هر کدام پیش رفته است. علت توجه مورخان به مسئلهٔ هویت را می‏توان در اتصال آن به مسئلهٔ مشروعیت از یک‌سو و از سوی دیگر، رویارویی نابرابر با فرنگ مدرنی دانست که متفاوت با اعصار گذشته به تأثیرگذاری یک‌جانبه در جامعهٔ شرق روی آورد. مسئلهٔ دیگری که در متون تاریخ‏نگاری رسمی قاجاری انعکاس چشم‌گیری دارد «گفتمان جنگ» است که مورخان با رویکردی عینی و واقع‌گرایانه به مسئلهٔ جنگ‏های مدرنی که ایران در برابر روسیه تزاری با آن مواجه شد پرداخته‏‏اند. مسئلهٔ چهارم قابل‌طرح در متون تاریخ‏نگاری قاجاریه را مناسبات خارجی، قرائت و خوانش از «دیگریِ قدرتمند فرنگی» و اهمیت مسائل دنیای پیرامونی تشکیل می‏دهد. این رویکرد به‌تدریج ایران را از الگوی روابط خارجی به سوی اتخاذ یک سیاست خارجی و تشکیل نهادهای مدرن سیاست‏گذار در عرصهٔ مناسبات خارجی به پیش می‏برد و در رویکرد مورخان قاجار با گذر زمان درک نسبتاً روشن‏تری از فرنگ مترقی و رویه‏های تمدنی \_ استعماری آن بازتاب یافته است.

تاریخ‏نگاری نیمهٔ اول قرن سیزدهم قمری در ایران عمدتاً متأثر از الگوبرداری نوشتارهای تاریخی از فضای سنت‏ها و ارزش‏های فرهنگی و سیاسی جامعهٔ ایران تحت تسلط قدرت قاجاریه بود. این موضوع در گونه‏‏شناسی الگوهای تاریخ‌نگاری ایرانی اعم از تاریخ‌های محلی و تاریخ‏های سلسله‏ای، که اغلب معطوف به طرح ارزش‏های قبایلی \_ ایلی به عنوان الگوی غالب در فرهنگ سیاسی و مناسبات اجتماعی هویت تاریخی است، بازتاب یافته است. اغلب مورخان نیمهٔ اول حکومت قاجاریه، ضمن آگاهی از تحولات دنیای بیرونی و رشد دانش جدید، از تحصیلات سنتی برای نگارش تاریخ برخوردار بودند که این امر موجب شد تاریخ‏نگاری را به مثابهٔ فعل و عملی دیوانی پیگیری کنند تا به عنوان یک دانش و حوزهٔ معرفتی. طبعاً این دیوان‏سالاران ایرانی ضمن علاقه‌مندی به میراث ارجمند فکری \_ فرهنگی و سیاسی ایران بر آن بودند که تاریخ حکومت قاجارها و ظهور رهبران نظامی \_ سیاسی آن را در تسلسل و تداوم تاریخی با ادوار کهن و باستانی ایران و سلطنت‏های قدیم ترسیم کنند و بدین ترتیب از ذهنیت تاریخی \_ اجتماعی خود به عنوان بخشی از جامعهٔ ایران برای تبیین جایگاه و اهمیت پادشاهی جدیدالتأسیس و اتصال الگوی حکمرانی رهبران جدید به پادشاهان ایرانی قدیم بهره بگیرند. بنابراین، همهٔ اقدامات منشیان و دبیران و اهل دیوان‏سالاری ایرانی در مقام مورخ و ادیب عبارت است از تأثیرپذیری ناآگاهانه یا آگاهانه از رسالت منشیانهٔ خود برای ثبت تاریخ معاصر زمانه در چهارچوبی اندیشیده. مورخان قاجار هم به خاطر الگوبرداری از سنت تاریخ‌نویسی ماسَبَق خود یعنی مکتب استرآبادی و هم با توجه به سپری‌کردن عمر و حرفه در مکتوب‌نویسی منشیانه و ملفوفه‏نویسی دبیران عمدتاً از موضع ادیب و منشی به سنت‏های سیاسی و تاریخی می‏پرداختند که نتیجهٔ آن تولید متون نسبتاً منشیانه با درجه‏هایی از تفاوت در سطح بود. مورخان رسمی قدرت سیاسی قاجار به مانند اغلب هم‏سلکان خود در ادوار پیشین به ثبت تاریخ براساس ارزش‏های فرهنگی و قومی مسلط در زمانه با نظر به کارکردهای تاریخی ثبت وقایع مشغول بودند.

بنابراین، متون تاریخ‏نگاری بخشی از اندیشهٔ سیاسی ادوار گوناگون تاریخ ایران را در بر گرفته‏اند و بخشی از اندیشهٔ سیاسی هر دوره را باید در لفافهٔ متون تاریخ‏نگاری آن جست‌وجو کرد. اهمیت طرح بحث و پرداختن به چنین موضوعاتی از این‌روست که تاریخ‏نگاری در دورهٔ قاجار از حیث کمّی و کیفی متحول و دگرگون شد؛ اولین نشانه‏های تغییر در نثر و سبک نگارش تجلی پیدا کرد، سپس به‌تدریج دامنهٔ تحول به محتوا و نگرش تاریخ‏نگاران کشیده شد. افق و حیطهٔ تاریخ‏نگاری هم از محدودهٔ جغرافیا و فرهنگ ایران‌زمین و سرزمین‏های همجوار فراتر رفت و به قلمروِ تاریخ جهان بسط یافت. تنوع و تکثّر بی‏سابقه‏ای در نوشته‏های تاریخی و مورخان صورت گرفت و نگارش و مطالعهٔ تاریخ از محدودهٔ انحصاری دیوان‌سالاران ادیب خارج گردید و برخی نویسندگان از این حد هم فراتر رفتند. محتوای مطالب تاریخی را از وصف سرگذشت شاهان و جنگ‏ها به مباحث اجتماعی و اقتصادی گسترش دادند و به نقادی تاریخ‌نگاری سنتی پرداختند. در ادامه، اسلوب و فن تاریخ‏نگاری علمی جدید را پایه‏گذاری کردند و بر درک و فهم فلسفی از تاریخ تأکید ورزیدند. مسئلهٔ تحقیق حاضر بر این مبنا استوار است که بکاود کلان‌روایت‌های موجود در تاریخ‏نگاری دورهٔ اول حکومت قاجاریه کدام‌اند و چه نسبتی با وضعیت سیاسی و فرهنگی جامعه داشته‏اند؟

با تأسیس حکومت قاجار جغرافیای تاریخی ایران، پس از دوره‏هایی از تلاطم ناشی از فقدان حکومت متمرکز، مجدداً از چهارچوب جغرافیایی و ثبات نسبی در قلمروِ سرزمینی برخوردار شد و عصر حیات حکومت‏های محلی و منطقه‏ای با شکل‏گیری نظام سیاسی و متمرکز قاجاریه در ایران پایان یافت. تشکیل حکومت متمرکز به بازآفرینی جریان و سنت‏های سیاسی \_ فرهنگی ایران از جمله توسعهٔ مکتب بازگشت ادبی، توسعهٔ فرهنگی و رشد ساختارهای اداری \_ سیاسی کمک کرد. به‌تدریج شاهد آن هستیم که حکومت قاجاریه با توسعهٔ الگوی نظام سیاسی پادشاهی بر مبنای میراث و سنت‏های ایرانی پا گرفت و تحقق چنین مسئله‌ای بر اثر مشارکت فعال و اثرگذار صاحبان قلم و دیوان‌سالاران ایرانی از جمله حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر و خاندان قائم‌مقام صورت واقعی به خود گرفت. گرچه این ساختار قدرت سیاسی جدید بر مبنای انتساب به ایل قاجار شکل گرفت، مقدمات و زمینه‏های رشد دبیران و دیوانیان ایرانی را بر اثر تغییر در محتوای ساختار سیاسی و نیز متأثر از تحولات بیرونی عصر مدرن به پیش برد.

در عرصهٔ تاریخ‏نگاری نیز، مؤلفه‏هایی که باعث تغییرات تدریجی در محتوای متون دورهٔ قاجاریه شد عبارت‌اند از 1. تغییروتحول تدریجی در بسترهای اجتماعی \_ فرهنگی ایران دورهٔ قاجار، به گونه‏ای که ایران از جامعه‌ای دینی و سنتی که تداوم اندیشه‏ها و علایق عصر صفویه را در خود داشت به سوی جامعه‌ای در حال گذار و تحول پیش رفت. هر چند زمینه‌های وقوع این تحول امری درونی و برآیند سیر طبیعی تغییرات درون‏زا در ایران نبود، تداوم این روند سبب شد تاریخ‌نگاری از الگوی اندیشهٔ تقدیرگرایانه، هزاره‏گرایی و سده‏گرایی به سمت تاریخ‏نگاری عینی و واقع‌گرایانه پیش برود. اگرچه برخی قالب‏های کلان‌روایت موجود در منابع تاریخ‌نگاری از جمله پارادایم مسلط سیاست‌نگاری در منابع تاریخ‌نگاری تغییری در رویکرد و محتوای خود نداد، موضوعات سیاسی و مسائل اهل قدرت و سیاست به مثابهٔ واحد مطالعه و مسئله در تاریخ با نگرش‏های دیگری نیز مورد مطالعه و بازبینی قرار گرفت. 2. توسعهٔ تاریخ‏نویسی محلی و سلسله‏ای در راستای ثبت مسائل و موضوعات جدید قرن سیزدهم قمری و رشد خودآگاهی مورخان از ماهیت تحولات دنیای بیرونی. 3. طرح موضوعات جدید بر مبنای الگوپذیری از سنت‏های نوشتاری موجود در تاریخ‏های نو. 4. گرایش به ساده‏نویسی در متن بر مبنای تحولات صنعت چاپ و بسط مخاطبان. در حقیقت، این تغییرات در بسترهای اجتماعی و جغرافیای فرهنگی بازتاب خود را در تاریخ‌نگاری ایران دورهٔ قاجار داشته است و این امر خود متأثر از تغییرات کلان در عرصه‌های ساختار سیاسی و زندگی فرهنگی و اجتماعی جامعهٔ ایران بود.

این پژوهش براساس روش تحلیل تاریخی و نیز تفسیر متون تاریخ‌نگاری صدر قاجاریه صورت گرفته است؛ بدین منظور، ابتدا وقایع و رخدادها را بررسی می‌کند و در مرحلهٔ بالاتر با روش تحلیلی به ارزیابی مباحث و مسائل موردتوجه مورخان این برهه می‏پردازد و سپس براساس روش تحلیل محتوا، کشف و بررسی کلان‌روایت‌ها و مسائل مدنظر مورخان دورهٔ قاجار موردتوجه قرار می‌گیرد.

تاکنون دربارهٔ مسئلهٔ پژوهش حاضر تحقیقی انجام نشده است. اما مهم‏ترین تحقیقی که دربارهٔ تاریخ‏نگاری دورهٔ قاجار منتشر شده کتاب *تداوم و تحول در تاریخ‌نویسی دورهٔ قاجار* از عباس قدیمی قیداری است که به بررسی تاریخ‏نویسی قاجار از تأسیس تا سقوط آن پرداخته است. مهم‌ترین تفاوت‏های روش کار این تحقیق با کار آقای قدیمی قیداری تفاوت روش‌شناختی و تفاوت در حوزه و قلمروِ موضوعی مباحثی است که به آن پرداخته شده است. دکتر قدیمی با برشی از تاریخ ایران به برههٔ زمانی از 1210 تا 1344 قمری پرداخته است. لازمهٔ نگارش کاری با این گستردگی این بوده که عمدتاً با نگاهی پیرامونی دربارهٔ تاریخ‏نویسی‏ها سخن بگوید و در حقیقت «درباره»ی تاریخ‌نگاری‌ها سخن گفته تا «از» محتوای این متون. در اثر دکتر قدیمی سعی شده اجزایی از مباحث ارزشمند مطرح شود که در کار این‌جانب استفاده شده است. لازم به ذکر است، در منبع‌شناسی پژوهش نیز از مباحث دکتر قدیمی استفاده شده است، اما به اصل منبع نیز مراجعه کرده‌ام. از سوی دیگر، روش در این پژوهش با تأکید بر استخراج کلان‌روایت‏ها و طرح مسائل اصلی در تاریخ‏نگاری قاجار از تاسیس تا پایان حکومت محمدشاه است که این الگوی مطرح‌شده در پیشینهٔ فوق‌الذکر نیست.

غلامحسین زرگری‌نژاد در چندین مقاله و نیز در کتاب *عصر آقامحمدخان* به مسائل مهم تاریخ‏نگاری و حوادث تاریخی دورهٔ قاجار به‌خوبی پرداخته‏ است. اهمیت آثار ایشان در قدرت تحلیل عمیق، شناسایی دقیق منابع خطی و چاپی و ارزیابی و نقد منابع در کنار تخصص و سال‏ها تحقیق دربارهٔ دورهٔ قاجار است. تفاوت این کار با تحقیقات دکتر زرگری‌نژاد در این است که تحقیقات ایشان حول محور متغیر تاریخ سیاسی می‌چرخد، حال آنکه متغیر کار بنده تمرکز بر مباحث تاریخ‌نگاری و کلان‌روایت‌های مطرح‌شده در آن است.

در *چیستان قاجار*، تألیف محسن خلیلی استاد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی، مؤلف علی‌رغم رویکرد برون‌دانشی به دانش تاریخ با مراجعه به منابع دست‌اول تاریخ‏نگاری قاجاریه به خوانش روایت‏های هویتی از آنان پرداخته است. اما مسئلهٔ او صرفاً هویت بوده و در بررسی منابع دورهٔ اول قاجاریه تنها چهار منبع را بررسی کرده است.

مقالات متعددی هم در آثار و نوشته‌های ناصر تکمیل همایون وجود دارد که بررسی موردی برخی مورخان تا بررسی تاریخ‌نگاری‌های قاجاریه در پرتوِ تاریخ ایران قرن سیزدهم قمری را در بر می‌گیرد؛ دو مجموعهٔ تألیفی ایشان به نام‌های *خاستگاه تاریخی ایل قاجار* و *ره آغاز فرمانروایی* هر کدام مبتنی بر منابع دست‌اول و با شناخت دقیق از تاریخ این دوره به رشتهٔ تحریر درآمده‏اند. تحقیقات دیگری هم در زمینهٔ تاریخ‌نگاری قاجاریه در داخل و خارج از ایران نوشته شده است که حائز اهمیت هستند و مورد استفاده قرار گرفته‌اند، اما بررسی آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد.

متون تاریخ‏نگاری ایران از حیث پایگاه اجتماعی مورخ، موضع‏گیری‏ها، روش‏های گزینش و ثبت رخدادها در ذیل منابع تاریخ رسمی و دولتی قرار می‏گیرند. این امر باعث طرح ویژگی‏ها و نواقصی در متون یادشده می‏شود. پژوهش حاضر با تمرکز بر بیست منبع دست‌اول تاریخ‏نگاری قاجاریه از عصر تأسیس تا پایان دورهٔ محمدشاه انجام شده است. این منابع عبارت‌اند از:

*رستم‌التواریخ*، محمدهاشم آصف رستم‌الحکما، تصحیح محمد مشیری، تهران: امیرکبیر.

*تاریخ ذوالقرنین*، میرزافضل‌الله خاوری شیرازی، به کوشش ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ،1380.

*مآثر سلطانیه*، عبدالرزاق دنبلی، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: روزنامهٔ *ایران*، 1383.

*تاریخ محمدی* (*احسن‌التواریخ*)، ملامحمد فتح‌الله بن محمدتقی ساروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر، 1378.

*تاریخ طلوع قاجاریه*، امام‌قلی‌میرزا قاجار، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی، شمارهٔ 10914.

*گلستان ارم* (*تاریخ قفقاز*)، عباسقلی آقا باکی خانوف، تهران: ققنوس، 1381.

*تاریخ فتحعلی‌شاه قاجار*، محمدحسین اورجانی (بدایع‌نگار)، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی تبریز، شمارهٔ 4259.

*تاریخ نو*، جهانگیرمیرزا قاجار، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانهٔ علمی، 1384.

*تجربة الاحرار و تسلیة الابرار*، عبدالرزاق مفتون دنبلی، تصحیح حسن قاضی طباطبایی،1342.

*تاریخ صافی*، میرزایوسف قراباغی، به کوشش حسین احمدی، تهران: مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1390.

*اخبارنامه* (*تاریخ خانات تالش در زمان جنگ‏های روسیه علیه ایران*)، میرزااحمد لنکرانی، به کوشش علی عبدلی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، 1380.

*تذکرة نگارستان دارا*، عبدالرزاق دنبلی، به کوشش عبدالرسول خیام‌پور، تبریز: بی‌تا.

*اشرف‌التواریخ*، محمدتقی نوری، تصحیح سوسن اصیلی، تهران: میراث مکتوب، 1386.

*تاریخ عضدی*، سلطان احمدمیرزا عضدالدوله، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر علم، 1376.

*تاریخ جهان‌آرا*، میرزامحمدصادق مروزی، تهران: نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی، شمارهٔ 2259.

*تاریخ صاحبقرانی*، محمودمیرزا قاجار، تصحیح نادره جلالی، تهران: کتابخانهٔ مجلس، 1389.

*ملوک‌الکلام*، فتحعلی‌شاه قاجار، تحریر میرزامحمدتقی علی‌آبادی مازندرانی، تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق، گنجینهٔ بهارستان (مجموعهٔ 9 رساله در تاریخ دورهٔ قاجار)، تهران: کتابخانهٔ مجلس، 1387.

*سفینة المحمود*، محمودمیرزا قاجار، به کوشش عبدالرسول خیامپور، تبریز: مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، 1346.

*زینت‌التواریخ*، میرزارضی تبریزی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس. او به تمام اسناد، فرمان‌ها و گزارش‏های دولتی 12 سال اول حکومت فتحعلی‏شاه دسترسی داشته و براساس آن تاریخ نوشته است.

*آهنگ سروش* (*تاریخ جنگ‌های ایران و روس از آغاز تا ترکمانچای*)، میرزامحمدصادق مروزی، تصحیح امیرهوشنگ آذر، تهران: مؤلف، 1369.

از حیث موضوعی، تلاش بر آن بوده تا با رویکرد مورخان یادشده به مسائل اصلی تاریخ ایران در نیمهٔ اول قرن سیزدهم قمری تجزیه‌وتحلیل و دسته‌بندی شود و کلان‌روایت‌های موجود در ذهن مورخان و متن تاریخ‌نگاری کنکاش و استخراج شود.

در پایان این بخش، ضمن سپاس و قدردانی از داوران داخلی دکتر علی سالاری شادی و دکتر عبدالرحمن حسنی‌فر و همچنین دکتر صفورا برومند و دکتر الهام ملک‌زاده و همچنین داوران خارجی دکتر ذکراله محمدی و دکتر حسن زندیه که هر کدام با نگاه نقادانهٔ خود در پیشبرد اهداف این پژوهش مؤثر بوده‌اند، از جناب آقای دکتر پگاه مصلح که نظارت بر این پژوهش را بر عهده داشتند ممنونم. از داوران محترم شورای انتشارات که با ارائهٔ نقد خود به تقویت محتوای اثر حاضر کمک کردند قدردانی می‌کنم. همچنین از شورای محترم انتشارات و مدیر نشر و ویرایش پژوهشگاه، دکتر یدالله رفیعی، در بازبینی و آماده‌سازی کار برای چاپ سپاس‌گزارم.

محمدامیر احمدزاده

بهار 1400

# فصل اول

# بازتاب مسئلهٔ هویت و تبار قاجارها در روایت مورخان ایرانی

یکی از کلان‌روایت‌هایی که در متون تاریخ‏نگاری قاجاریه تبلور پیدا کرده مسئلهٔ هویت و ریشه‏های ایلی، تاریخی، سیاسی و افسانه‏ای ایل قاجار است. تقریباً اغلب مورخان دورهٔ قاجار به مسئلهٔ هویت و تبارشناسی قاجارها علاقه‌مند بودند و یا به عنوان «دستوری از بالا» به آن می‌پرداختند. این مسئله وقتی اهمیتی دوچندان پیدا می‏کند که به عنوان زمینه‌ای برای طرح مسئلهٔ مشروعیت قاجارها نیز مورد استفادهٔ مورخان قرار گرفته است. بنابه این اهمیت، ابتدا به بررسی بازتاب هویت در متون تاریخ‏نگاری و سپس در فصل بعد به بررسی مشروعیت قاجارها و بازتاب آن در تاریخ‌نگاری‌های صدر قاجاریه می‏پردازیم.

## مقدمه

هویت سازه‌ای اجتماعی است که براساس روند تحولات اجتماعی \_ سیاسی شکل می‏گیرد و دچار تطور می‏شود. در ایرانِ نیمهٔ اول قرن سیزدهم قمری، وجه غالب هویتی ایران را پاره‏های خُرده‌زبانی، اجتماعی، و فرهنگی شکل می‏دادند. روایت‌پردازی از مسئلهٔ هویت موضوعی مهم در منابع تاریخ‏نگاری به‌ویژه متون صدر قاجاریه است که علت این امر در می‌توان در وقوع وضعیتی تاریخی ویژه ‌کنکاش کرد. چالش‏های ایران در دورهٔ قاجار، از جمله چالش هویتی در مواجهه با «دیگریِ قدرتمند»، موردتوجه مورخان قرار گرفته است. تلقی از ایران به مثابهٔ وطن و طرح تعابیر بیولوژیکی از آن همچون «پیکر مادرانهٔ وطن» و استفاده از تعبیر «خواهران و برادران وطنی» برای ایرانی‌ها در قالب یک پیامد جدید در گفتمان سیاسی ایران رخ داد.[[1]](#footnote-1) این پدیده زمینه‏های تدریجی زایش روح و شخصیت ایرانی، غیرت و تعصب وطنی را فراهم کرد. در آثار مورخان پیش از اخذ مفاهیم هویتی جدید از منابع معرفتی اروپا، شاهد آن هستیم که وطن بارِ معنایی چندگانه و چندلایه و جلوه‏های مکانی پیدا کرد. وطن به عنوان مکانی شامل خانه و زادگاه در متون تاریخ محلی ایران نیمهٔ اول قرن سیزدهم قمری پُررنگ شد. برخی از متفکران دینی همچون ملااحمد نراقی از مفهوم وطن به معنای «خانه» استنباط کردند.[[2]](#footnote-2) متون دینی از وطن‌گُزیدن و قصد توطن و مفاهیمی از این‌دست برای طرح وظایف و واجباتی مانند نماز و روزه سخن آورده‏اند و در متون فقهی هم در خصوص انتخاب وطن از امکان انتخاب دو وطن برای یک شخص به طور همزمان سخن آمده است.[[3]](#footnote-3)

جنگ‏های ایران و روسیهٔ تزاری گرچه با کشتار ایرانی‌ها و ازدست‌دادن هفده شهر قفقاز همچون داغِ ننگ (به تعبیر گاتمن) در حافظهٔ تاریخی ایرانی‌ها باقی مانده، از حیث پیکربندی وطن و طرح مفهوم جدید وطن در تلقی مورخان و ادیبان از اهمیت خاصی برخوردار است. در واقع، معاهداتی که محتوای آنان به ضرر ایران بود از جمله معاهدهٔ گلستان (شوال 1228)، ترکمانچای (شعبان1243)، پاریس (1273ق) در کنار معاهداتی همچون ارزنه‏الروم اول (1238ق) و دوم (جمادی‌الثانی 1263) هر کدام به نحوی ایران را از قالب ممالک محروسه به سوی تعریف مرزهای سیاسی جدید و تبدیل‌شدن به واحد مدرن کشور در معادلات بین‏المللی پیش برد. این پیکره‏سازی از ساختار سرزمینی ایران به مشخص‌شدن بدنهٔ مرزی کشور و نیز بازسازی شخصیت تاریخی و فرهنگی ایران کمک کرد. جنگ و بحران جهانی در دهه‏های اول قرن سیزدهم قمری پادشاهان قاجار را بر آن داشت تا به تمرکز و بهسازی قوای حکومتی، نوسازی ارتش و نظمیه، یادگیری و آموزش جدید گرایش یابند. در فرازوفرود مواجههٔ ایران با نظم جدید می‏توان روند تبدیل «ممالک محروسهٔ ایران» به «کشور ایران » را در متون تاریخ‏نگاری دید.

بااین‌حال از حیث اجتماعی، هویت به عنوان یک مسئله در قرن سیزدهم قمری و در طول آشنایی ایرانی‌ها با وضعیت جدید و تمدن فرنگ پدیدار شد. بخشی از این پدیدارهای هویتی در استمرار سنت‏های گذشته بر مسئلهٔ هویت‏های قومی، زبانی، ایلی و تباری و یا هویت‏ دینی \_ مذهبی استوار بود و بخش دیگری از هویت، که عمدتاً سنخ جدیدی از هویت را شکل می‏داد، بر عنصر ایرانی هویت تأکید می‏ورزید.[[4]](#footnote-4) این سنخ جدید از هویت اغلب به احیای گذشتهٔ باستانی ایران و ذکر مفاخر و شکوه تاریخ قدیم متمرکز بود و در مقایسه با «دیگریِ قدرتمندِ فرنگی» شکل گرفت. گرچه در صدر قاجاریه غالب روایت‏های «مورخانه \_ ادیبانه» بر پارادایم سنتی هویت متمرکز است، شاهد ورود و رشد رگه‏های جدیدی از هویت و انعکاس آن در متون تاریخ‏نگاری هستیم. هویت به مثابهٔ امری اجتماعی و دستاورد صورت‏بندی جامعه از مؤلفه‏های قومی، زبانی و مذهبی برخوردار بود. جامعهٔ ایران در ابتدای عهد قاجاریه اغلب تقسیم‏بندی‏های ایلی \_ تباری داشت که براساس تعلق فرد به ایل و زبانی خاص از امنیت اجتماعی کم‌وبیش برخوردار می‏شد.[[5]](#footnote-5) تکثر و فراوانی جابه‌جایی‏های جمعیتی در عصر میان‏پرده (از سقوط صفویه تا تأسیس قاجاریه) سبب شد جامعهٔ ایرانِ ابتدای قاجار از ترکیبی متکثر و پُرتنوع جمعیتی، زبانی و فرهنگی تشکیل شده بود و این امر مسئلهٔ ناامنی را تشدید کرده بود. جرج کرزن، سفیر انگلیس که در ایران به مطالعات میدانی دربارهٔ گروه‏های اجتماعی می‌پرداخت، در اثر خود گونه‏های اجتماعی و تنوع بافت جمعیتی ایران را روایت کرده است. بنابه روایت او، ساکنان ایران را، برحسب میزان جمعیت، گروه‏های فارس و ترک‏زبانان و عرب‏ها و غیرمسلمانان تشکیل داده‏اند.[[6]](#footnote-6)

## 1. چهارچوب نظری بحث

تاریخ‏نگاری به مثابهٔ آینه‏دار انعکاس‌دهندهٔ هویت است، زیرا مبتنی بر تشخص/ تمایز همزمان و همزاد میان خود و دیگری است. گوناگونی، غیریت و هویت به عنوان مفاهیم ملازم هم از خصایص ناهمانند اجتماعی \_ سیاسی برخوردارند و در روایت‏پردازی و روایت‏سازی مورخان به اَشکال گوناگون ذکر شده‌اند. مورخان در روایت‌پردازی گذشتهٔ تاریخی به برجسته‏سازی روایتی از واقعیت تاریخی می‏پردازند که در راستای فروتر نمایاندن یک پدیده و فراتر نشان‌دادن پدیده‏ای دیگر صورت‌بندی می‌شوند. مورخ در مقام راویِ هویت‌ساز قرار دارد، زیرا از ابتدا به تفکیک و رده‌بندی رویکردها مشغول است. بخشی از هویت تاریخی بازتاب‌یافته در روایات تاریخی از زبان مورخان مطرح شده است و بر ابعاد مختلفی از آن اشاره می‌شود؛ از جمله جنبهٔ قدسی حکومت، ماهیت شیعه‌گرایانهٔ زمامداری، پیوستاری دودمان‏های پادشاهی در ایران، ساختار اسطوره‏ای قدرت سیاسی، عرفان‏گرایی اشراقی و شهودی و مطلقیت دانایی در امور کشورداری مورد اشارهٔ مورخان دوره‏های مختلف از جمله تاریخ‏نگاران قاجار قرار گرفته است. مورخان برای تأمین مشروعیت سلاطین و به مثابهٔ رسانه‏ای مهم در ثبت و نشر عظمت خاندان شاهی کوشیده‏اند تا به ذکر خصایص پادشاه افسانه‏ای، مصلح و ناجی، خسروِ دادگر، نیرومندترین انسان نگه‌دارندهٔ هویت ایرانی در برابر هویت‏های نقیض و مقابل به طرح پاره‏هایی برساخته از هویت اقدام کنند.

رسالت مورخ در نگارشِ سفارشی تواریخ عبارت بود از بازنمایی افتخارآمیز قدمت و دیرینگی، بازسازی قدرتمندانهٔ میراث‏های تاریخی و افتخارات پیشین، زدودن اقتدار و افتخار و پیروزی‏های گذشته، بازسازی اندیشه و ساختار پادشاهی به عنوان یک افتخار جامع و تاریخی، بازتولیدکنندهٔ هویت و بازآفرینی قدرت و شکوه گذشتهٔ سرزمینی، تاریخی و قهرمانی ایران‌زمین به عنوان الگوی حیات فرهنگی \_ سیاسی آن. این روایت‏پردازی‏های مورخانه عمدتاً کارکرد هویتی داشته‏اند و به بازسازی دریافتِ انسان‏های هر زمانه‏ای دربارهٔ گذشته و مناسبات انسانی حیات اجتماعی گذشتگان پرداخته‏اند. مورخان قاجار عمدتاً با توجه به اینکه بر سنت تاریخ‏نگاری زمانمند و کرونولوژیک اقبال نشان داده‏اند، عملاً بنیاد تاریخ‏نگاری خود را بر ذکر سالانهٔ حوادث استوار کردند و رسماً پیروِ روش و سبک استرآبادی بودند.[[7]](#footnote-7)

در منابع تاریخ‌نگاری این دوره، ترکیبِ داستان و تاریخ در تعامل با هم قرار می‌گیرند و روایتی نسبتاً مشابه برای طرح روایت‏های داستانی با هدف ثبت و بازتاب تواریخ گذشته و انعکاس حوادث عصر و زمانهٔ خود در چهارچوب روایت‏های داستانی و تاریخی دارند. این مسئله باعث فهم مفاهیم و معانی و کشف معانی مستتر در متن در قالب استفاده از الگوهای ادبی و جامعه‌شناختی تحلیل متون امکان پذیر است و بررسی متون در چهارچوب یک رویکرد کاملاً تاریخی به رخدادها و حوادث نمی‏تواند مخاطب را به شناخت عمیق لایه‏های پنهان موجود در متن برساند. طرح و بررسی متون تاریخ‏نگاری در چهارچوب مقوله‏های معنایی، مفهومی و تئوریک می‏تواند در صورت‌بندی جدید و کشف بیشتر معرفت تاریخی از درون متون نوشتاری موثر باشد. یکی از این مسائل برساختهٔ زمانهٔ تاریخی اخیر مسئله و مفهوم هویت است که خوانش متون تاریخ‏نگارانه در چهارچوب این مسئله معانی خاصی را در درون متن نوشتار تاریخی بازسازی می‏‌کند. با اتخاذ و کاربست چنین مفاهیم و رویکردهایی در بازنگری و خوانش متون روایات مورخانه، امکان به سخن واداشتن واژگان و جملات از متن وجود دارد. مورخان دورهٔ قاجار در بین سال‏های1210 تا 1264قمری در طرح مباحث هویتی خود طبیعتاً از قالب‏های هویت سنتی اثر پذیرفته بودند؛ در نتیجه، دو رویکرد هویت ایلی و هویت مبتنی بر کارکرد دیوان‌سالارانهٔ قاجارها در ادوار مختلف در روایت خود از اجزای ساختار اجتماعی قدرت را مطرح کردند. اما به‌تدریج و بر اثر بازتاب تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دنیای جدید در رویکرد و ذهنیت برخی از آنان، علاوه‌بر طرح ویژگی‌های ایلی و اختصاصات دیوانی به مثابهٔ الگوهای هویتی پیشین، به‌تدریج نوعی دگرگونی نسبی در قالب مفاهیم جدید شکل گرفت. اگرچه این متون تاریخ‏نگاری اغلب در راستای تاریخ‏نگاری سنتی و رسمی قلمداد می‏شوند و عمده مباحث آن شرح‌ احوال پادشاهان و دربار است، رگه‏هایی از رویکرد خودمداری از طریق زوالِ گمانهٔ «امت برگزیده» در آنان نیز روایت شده است، مورخان در روایت دنیای جدید از پیروزی و توفیقات آنان در زبان رمزوراز سخن آورده‌اند و به شکلی تلویحی اصراری نهفته به مطرح‌کردن شکست پادشاه قاجار و ضرورت کسب برخی علوم و صنایع برای مقابله با آنان براساس قدرت و منطق آنان داشته‌اند.[[8]](#footnote-8)

یک بُعد از روایت مورخان دورهٔ قاجار از مسئلهٔ هویت مبتنی بر طرح دوگانهٔ «خود \_ دیگری» است که در پرتوِ تحولات عصر جدید و ضربه‏های واردشده به جغرافیای سرزمینی و هویت جغرافیایی ایران به شکلی جدید صورت‌بندی شد و طرح اقتباس از دنیای بیرونی را در پی داشت. در این بازنگری جدید از هویت، نوعی ادراک فرد ایرانی از خویشتن و نواقص خود در مواجهه با وضع جدید شکل گرفت که این حس روان‌شناختی در عرصهٔ اجتماعی با تشخص و تمایز او در پیوند با دنیای جدید بیرونی همراه شد. «درون‌مایه و مؤلفهٔ هویت اول، شناسایی ناظر بر واقعیتی است که وجود دارد و موجودیت خود را اعلام می‏کند و دوم، بازشناسی پدیدهٔ تاریخی است که در فضای جدید نیازمند تعبیر و تعریف نوینی است.»[[9]](#footnote-9) هویت به عنوان محصول تعامل اجتماعی در پیوند با دیگر عناصر اجتماعی معنا می‌یابد، تغییر می‏کند و شکل می‏گیرد و در پروسه‌ای تاریخی نیز دچار تحول معنایی در خود می‌شود. در منابع تاریخ‏نگاری این دوره، ترکیبی از هویت‌ها همچون هویت اجتماعی، ترکیب هویت خونی و هویت سرزمینی و هویت قومی، هویت معیشتی مطرح شده است که هر کدام بر مؤلفه‏های خاصی از تمایزات اجتماعی و فردی متمرکز شده‏اند. در هویت قومی از مفاهیم همچون نژاد، تبار، قوم، دین، زبان، طبقه و جنسیت به عنوان مؤلفه‏های هویتی نام برده شده است. حال آنکه در هویت فرهنگی مطرح‌شده در منابع تاریخ‏نگاری عمدتاً بر مفاهیم دینی و اساطیر دینی و ایدئولوژیک توجه شده است. برخی مفاهیم مطرح شده در متون تاریخ‏نگاری به ابعاد اجتماعی هویت همچون خانواده، زبان، زادگاه، شغل، سن، جنسیت و تاریخ توجه دارند.[[10]](#footnote-10)

چهارچوب مفاهیم و مؤلفه‏های هویتی را تلفیق و اشتراک و تمایز دوگانهٔ «خودی \_ دیگری» نسبت به باورها، ارزش‏ها، هنجارها، نقش‏ها و پایگاه تشکیل می‏دهد که پاره‏های هویتی آن شامل سنت‏ها، فرهنگ، وجوه اقتصادی زندگی، پیوندها و ساختارهای قدرت، مسئلهٔ مشروعیت هستند که هر کدام بر عرصه‏های گوناگون فرهنگی، سیاست، اقتصاد و اجتماع استوار شده‏اند. در واقع، برساخت‏های هویتی را نظام نهادی جامعه می‏سازد و نظام خویشاوندی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی و نظامی هم به هویت‏سازی می‏پردازد و هم به دگرگونی معنایی و مفهومی در هویت‏های ساخته‌شده اقدام می‌کند.[[11]](#footnote-11) برخی مورخان به طرح و تفکیک هویت به مثابهٔ «استناد به خود» و طرح پرسش از «کیستی دنیای خودی و درونی» پرداخته و در این چهارچوب به ذکر معانی و مفاهیمی همچون ایران، اسلام، وطن، ملت، مردم، من و ما اقدام کرده‌اند.[[12]](#footnote-12)

هویت در منابع تاریخ‏نگاری در چهارچوب استناد به دیگری و دنیای بیرونی و تعریف دنیای خود در پرتوِ وضع دنیای بیرونی مطرح‌ شده و به همین منظور به انعکاس دنیای بیرونی با هدف کشف و شناخت خود مشغول بوده‏اند و در این چهارچوب مفاهیمی همچون بیگانه، دشمن، اجنبی، زندیق، کفره و کفار در متون تاریخ‏نگارانه مطرح شده است.[[13]](#footnote-13)

وجه دیگری از هویت، که می‏توان در پرتوِ آن به دسته‏بندی نوع هویت در منابع تاریخ‏نگاری پرداخت، براساس تمرکز بر نگرش‏ها و خصوصیات روحی و رفتاری است که بر این مبانی می‏توان مفاهیمی همچون پدرسالاری، شیخوخیت، مطلق‌بودن قدرت، قداست قدرت پادشاه را استخراج کرد.[[14]](#footnote-14)

بُعد سوم در محتوای متون تاریخ‏نگاری به عنوان مؤلفه‌ای هویت‌بخش دربردارندهٔ عناصر و اجزایی از مفاهیم تاریخی است که بر آموزه‌ها و مفاهیم دین‌محور تمرکز دارد. این الگو بر لزوم حفظ کیان جامعهٔ اسلامی و حفظ بیضهٔ اسلام در برابر کفار، ضرورت سازگاری زندگی اجتماعی و حقوق فردی و عمومی با احکام شرع، جایگاه مجتهدان و خدمات عالمان دینی در حیات اجتماعی مردم ایران توجه دارد.[[15]](#footnote-15)

به‌تدریج برخی از مفاهیم و مؤلفه‏های هویت مدرن در قالب طرح مفهوم ملت، مصلحت عمومی و قانون به منابع تاریخی اضافه شده که بیانگر دگرگونی تدریجی در فهم مورخان از آموزه‏های هویتی است. بدین ترتیب، اجزای اصلی برساخت‏های هویتی در عالم ذهن و اندیشهٔ مورخان در قالب سه الگوی کلان‌هویت ایرانی و مفاهیم مرتبط با آن، برجسته‏سازی مفاهیم گفتمان هویت اسلام و دال و مدلول‏های مربوطه و نیز خُرده‌گفتمان تازه‌وارد و محدود هویت جدید دنیای بیرونی در منابع انعکاس یافته و به خلق معانی جدیدی پرداختند. اصلی‏ترین حوزه‏های معنایی و مفاهیم مطرح در ضلع هویت ایران‏مدار عبارت است از پادشاه، وطن، ملت، طرح آداب و عادات ملی، جنگاوری، طرح افتخارات تاریخی هستند که مورخان به ثبت و تبلیغ آن‌ها اقدام کرده‏اند. مفاهیمی که هویت اسلامی را موردتوجه قرار داده و به عنوان یک گفتمان اصیل به برجسته‏سازی آنان مبادرت شده می‏توان از مفاهیم اسلام، فقها و علما، رسومات دینی و مذهبی، دنیا و آخرت، امام و پیامبر نام برد.[[16]](#footnote-16) مفاهیم اصلی تشکیل‌دهندهٔ کلان‌روایت دنیای بیرونی و اروپایی نیز در وجود و طرح مفاهیمی مانند ملل

1. . توکلی طرقی، محمد (1382). *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ.* تهران: نشر تاریخ ایران. صص 91\_94. [↑](#footnote-ref-1)
2. . نراقی، ملااحمد (1377). *معراج السعاده*، به کوشش محمد نقدی. قم: هجرت. ص22. [↑](#footnote-ref-2)
3. . توکلی طرقی، محمد. همان. ص 67. [↑](#footnote-ref-3)
4. . اکبری، محمدعلی (1384). *چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار* [↑](#footnote-ref-4)
5. . میرسندسی، محمد (1391). *جامعه‌شناسی تاریخی امنیت*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. صص 86 \_ 89. [↑](#footnote-ref-5)
6. . کرزن، جرج (1362). *ایران و قضیهٔ ایران*. ترجمهٔ غ. وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی. ج 2، ص 589. [↑](#footnote-ref-6)
7. . زرگری‌نژاد، غلامحسین (1380). «خاوری شیرازی و تثبیت مکتب تاریخ‌نویسی استرآبادی تاریخ». ضمیمهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، سال دوم، شمارهٔ یکم. [↑](#footnote-ref-7)
8. . خاوری شیرازی، میرزافضل‌الله (1380). *تاریخ ذوالقرنین؛ نامهٔ خاقان*. تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر. تهران: وزارت فرهنگ و کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی. ج 1. ص386؛ دنبلی، عبدالرزاق (1383). *مآثر سلطانیه*، تصحیح و تحشیهٔ غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: روزنامهٔ *ایران*. ص 393. [↑](#footnote-ref-8)
9. . خلیلی، محسن (1390). *چیستان قاجار*. مشهد: مرندیز. ص 27. [↑](#footnote-ref-9)
10. . بنگرید به: دنبلی، 1383، ص 28؛ خاوری شیرازی، *تاریخ ذوالقرنین*، 1380، صص153 و 236؛ اعتضادالسلطنه، 1370، *اکسیرالتواریخ*، ص 9 و 43، ص 61 و 65. [↑](#footnote-ref-10)
11. . خلیلی، 1390، ص 28. [↑](#footnote-ref-11)
12. . دنبلی، 1383، ص60؛ ساروی، محمد (1371). *تاریخ محمدی: احسن‌التواریخ*. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: امیرکبیر. صص144 و 277 و 279؛ خاوری شیرازی، 1380، ص 104. [↑](#footnote-ref-12)
13. . خاوری شیرازی، 1380، صص110 و 616. [↑](#footnote-ref-13)
14. . ساروی، 1371، صص20 و 245؛ اعتضادالسلطنه،1370، صص428 و 445. [↑](#footnote-ref-14)
15. . ساروی، 1371، ص 201. [↑](#footnote-ref-15)
16. . خلیلی، 1390، صص 31\_32. [↑](#footnote-ref-16)